



گفت و گو با آتی از پیش کسوتان
فوتبال زمین خاکی محله توس

آخرین نفس های فوتبال زمین خاکی

سمیرا منشادی - اسم فوتبال زمین خاکی که به میان می آید، بسیاری از پدرها برای پسرهایشان تعریف می کنند که چه شور و حالی در همین زمین های خاکی با یک توپ پلاستیکی به پا بود. بسیاری از پدرها یاد کفش های کتانی، لباس های خاکی، توپ چهل تکه، سروصورت های غبارگرفته و دست و پای زخمی شان می افتند؛ یاد اینکه روی دیوارهای کوچه پس کوچه های محله شان می نوشتند: «تیم شاهین آماده مسابقه است، حتی با تیم شما» و این کوی خواندن و تعصب روی تیمشان در محله پایانی نداشت، اما این صحنه های پر از هیجان برای بسیاری از بچه هایی که در این دوران به دنیا آمده اند، تصویری نیست. سال های نه چندان دور در هر محله ای،



فوتبال زمین خاکی

سید محمد مهدی امینی نیاک متولد و بزرگ شده توس است. هیچ کدام از اعضای خانواده اش و حتی برادرهایش علاقه ای به فوتبال ندارند و او تنها عضو خانواده است که عاشقانه فوتبال را دوست دارد و دنبال می کند. هر وقت هم می خواهد خاطره ای از گذشته اش تعریف کند، محال است که در بیان آن، حرفی از فوتبال و زمین خاکی و گل کوچک و مسابقه بایچه های محله نزند: «بچه که بودم، دم در خانه مان، گل کوچک بازی می کردیم. بزرگ تر که شدم و به مدرسه رفتم، عشقم زنگ ورزش بود تا معلم مان یک توپ وسط میدان فوتبال بیندازد و ما هم دنبالش بدویم. در دوران راهنمایی هم روبه روی مدرسه مان، زمین خاکی ای داشتیم که قرار بعد از ظهرهایمان آنجا بود.» حالا این زمین خاکی تبدیل به پمپ گاز و بنزین در بولوار توس شده است و دیگر اثری از آن باقی نیست. صحبت از تهیه لباس ورزشی که می شود، امینی برایمان با شوق و ذوق از خرید اولین لباس ورزشی اش می گوید که با پول توجیبی هایش از میدان شهدا خریده است: «هفت سالم بود که عشق پوشیدن لباس ورزشی را داشتم. مدتی اصرار کردم که خانواده برایم تهیه کنند اما بعد به این نتیجه رسیدم که خودم پول های توجیبی ام را جمع کنم تا بتوانم لباس بخرم. آن روز با مادرم سوار مینی بوس شدیم به شهر آمدم؛ یعنی همین میدان شهدا. لباس، جوراب و کفش کتانی خریدیم و برگشتیم. آن روز روی ابرها بودم. دوست داشتم هر چه سریع تر به خانه برسیم و لباس هایم را تنم کنم و به کوچه بروم تا دوستانم ببینند.»

تیم آلمان، آماده مسابقه است

اولین تیم فوتبال را در ۹ سالگی با دوستان هم محله ای اش تشکیل می دهد و اسم تیمشان را آلمان می گذارند: «آن روزها تیم آلمان به جام جهانی ۱۹۹۰ راه پیدا کرده بود. بچه های کوچه هم لباس های این تیم را تهیه کرده بودند. همین انگیزه ای برای تشکیل تیم مان و اسم گذاری اش شد.» آن روزها برای اینکه اعلام کنند تیمشان تشکیل شده است، روی دیوارهای محله می نویسند که تیم آلمان آماده مسابقه با تیم های دیگر است و این شروع بازی های دوستانه در سطح محله شان است. شاید برای بسیاری، این بازی ها و کاپ های به دست آمده از آن ارزشی نداشته باشد اما آن هایی که عاشق فوتبال و هیجانش هستند، می دانند که این کاپ ها چه ارزش و قیمتی دارد.

اودر دوران نوجوانی عضو تیم باشگاهی «عقاب» می شود. عضویت در این تیم را هم مدیون بازی های خوبش در تیم مدرسه شان می داند: «در مدرسه دروازه بان بودم. آن سال هادر ناحیه تبادکان بین مدارس، مقام اول را کسب کردیم و راهی مسابقه های استانی شدیم. یادم نیست مقام چندم را آوردیم اما مربی تیم عقاب که بازی هایم را دیده بود، پیشنهاد کرد برای تیمشان بازی کنم. این پیشنهاد برایم مثل خواب و رؤیا بود. تیم عقاب دست یک بازی می کرد و حتی با این تیم، قهرمان هم شدیم.»

یک زمین برای یک محله

بعد از آنکه زمین روبه روی مدرسه شان را برای ساخت پمپ بنزین و گاز می گیرند، آن ها زمین دیگری در حاشیه خیابان توس پیدا می کنند. با کمک بازیکنان و بزرگان محله، زمین را هموار می کنند و دروازه ها را می گذارند و خط کشی می کنند: «نمی دانید برای نگه داشتن این زمین چقدر خون جگر خوردیم. چندی قبل مالک زمین، زمین را فروخت. از مالک جدید خواستیم که اجازه بدهد تا بازی ها و تمرین ها را در زمین انجام بدهیم اما می دانم که اگر مالک، مجوز زمین را برای کاربری مسکونی بگیرد، حتی یک دقیقه هم صبر نمی کند. حالا بعد از هر بازی با بازیکن ها خدا حافظی می کنیم، زیرا شاید هفته آینده، دیگر زمینی وجود نداشته باشد.»

تیم بهنام را تشکیل دادیم

اودر سال های بعد برای بازی در تیم های دیگر مانند رسالت می رود و در نهایت تصمیم می گیرد تیم فوتبال محله خودشان را پایه گذاری کند: «سال ۷۸ بود که با چند نفر از دوستانم، پایه تیم بهنام را گذاشتیم.» آن ها به دنبال اسپانسر برای تیمشان بودند که از طریق یکی از دوستانشان با مرحوم بهنام آشنا می شوند و او برای اینکه تیم آن ها را تحت پوشش قرار بدهد، یک شرط می گذارد: «مرحوم بهنام خودش در محله چمن زندگی می کرد و گفت اگر می خواهید از تیمتان حمایت کنیم، باید با تیم محله ما بازی کنید. من تیم برنده را حمایت می کنم. آن بازی برای ما بسیار حیاتی بود. به محله شهید بهشتی رفتیم و در زمین خاکی آن ها بازی کردیم. سرانجام یک بر صفر تیم محله رقیب را بردیم. بهنام به قول خودش عمل کرد و تیم ما را حمایت کرد و اسم خودش را روی تیم گذاشت. حالا چند سالی است که مرحوم بهنام دیگر در بین ما نیست، اما خانواده اش هنوز هزینه های تیم را می دهند و تیم به قوت خودش باقی است.» آن ها با این تیم به مسابقات بسیاری در محلات رفته و کاپ های قهرمانی بسیاری را کسب کرده اند: «شاید برای خیلی ها این کاپ ها ارزشی نداشته باشد، اما برای ما ارزشش بیشتر از قهرمانی است، زیرا به همان اندازه تمرین می کنیم و روی بازی مان تعصب داریم.»